

مختصری از بسیارهای دیارم

نگاهی کوتاه به فعالیت یازده انجمن ادبی کرمانشاه

فرشید یوسفی

آگاهی از اولین نشست شاعران و سخنوران یک دیار و چگونگی و محل برپایی آن کاری است دست نیافتنی، مگر آنکه مدرکی در اختیار باشد که به آن استناد شود. شهر من کرمانشاه نیز از این تعریف به دور نیست؛ اما به شهادت کتب رجال و تذکره‌هایی چون «تحفه‌العالم» و «ذیل التحفه» میرعبداللطیف‌خان شوستری ۱۱۷۲ ف ۱۲۲۰ هـ.ق و «مجمع الفصحاء» رضا قلیخان هدایت و «تحفه سامی» سام میرزا و «تذکره نصرآبادی» میرزا محمد طاهر و ... سرایندگان و ادیبان پر آوازه‌ای در شهر من می‌زیسته‌اند که هر کدام چشم و چراغ روزگار خود بوده‌اند و بی‌شک برای داد و ستدهای اندیشه‌ای و شنیدن آثار هم نیاز به مجالست با یکدیگر داشته‌اند.

انجمن الله قلی خان زنگنه

حاکم فرهنگ مدار و ادب دوست (وفات ۱۱۹۹ هـ.ق) کرمانشاه، هر هفته شاعران و سخن‌سرایان را در مقر حکومتی بار می‌داده و از تشویق آنها دریغ نمی‌ورزیده است. بهتر است از زبان میر عبداللطیف‌خان بقیه مطلب را بخوانیم: «پس از بر وجود وارد کرمانشاهان شدم. حاکم آن دیار، الله قلی‌خان زنگنه بود؛ خان معظم فرمانروایی با اقتدار و در ضبط و نسق مملکت یگانه روزگار بود. به استعداد ذاتی و مکارم اخلاق که داشت، هفته‌ای دو شب را مخصوص علمای دانشور و شعرای سخن‌گستر داشته بود؛ فریقین در لیلی معهوده به خدمتش می‌شتافتند. او با هر دو فریق هم‌زبان و داخل در صحبت ایشان بود. میرزا احمد، شهاب تخلص، شاعری نغز گفتار و در طریقه آداب و شیرین صحبتی فرید اعصار، عاشق پیشه و غم اندوز، روستا زاده و در بدایت حال شاگرد کفش‌دوز بود. دیگر، میرزا محمد خضری، خان معظم به او عاطفت نموده و صاحب ضیاع و عقار است و با وجود پیروی، با زنده دلان همدم بود. یک بیت از او به یاد است:

تشبیه کرد خضری مژگان او به خنجر

مضمون تازه‌ای نیست، اما به دل نشیند

دیگر میرزا محمد سعید منشی، از جمله مستعدان و اخیار و در علم سیاق و استیفاء هم یدی طولاً داشت. دیگر شاه قلی‌بیگ جهان‌دیده و

نیم ساعت دیر بیاید، به بخشی از برنامه نمی‌رسد. از سخنرانی مسئولین و غیره هم خبری در انجمن نبود و این چنین بود که شاید همدان تنها شهر و استانی بود که شب‌های شعرش واقعاً شب شعر بود و حشو و زوائد کسالت‌بار نداشت. تنها دوباره در بیش از پنجاه شب شعر، دو مقام عالی استان دعوت شدند تا در طلوعه برنامه پشت تریبون بروند؛ یکبار آقای صالح، استاندار و یکبار هم آیت الله نوری همدانی که سمت امام جمعه شهر را برعهده داشتند. این دو را هم خود من دعوت کردم و دعوتشان پیشنهاد مسئولان ارشاد یا جای دیگری نبود.

به هرحال، از محصول فعالیت شاعران میزبان و میهمان هم، دو مجموعه شعر، دو جنگ فرهنگی بانام «گاهنامه میلاد» منتشر کردیم. اصرار داشتیم نشریه انجمن، گاهنامه باشد، چون در کار اداری، به‌خصوص اگر خودت صاحب کار نباشی با آمد و رفت هر مسئولی باید منتظر شیرفهم شدن مسئول بعدی باشی و این با زمان‌بندی مجلات ادواری نمی‌خواند. البته از اول هم امید نداشتیم که بیشتر از چهار شماره پیش برویم، برای همین طرحی را برای جلد به چاپخانه دادیم که پنجره‌ای با چهار خانه بود. دفتر اول در سال ۱۳۶۰، دفتر دوم در سال ۱۳۶۳ و دفتر سوم در سال ۱۳۶۵ منتشر کردیم. دفتر اول فقط شعر بود که در دفتر دوم و سوم به جنگ ادبی تبدیل شد و شامل شعر، داستان مقاله و ... به صورت تالیف و ترجمه از نیروهای محلی بود. هر دفتر به رنگی و در همان دفتر چهارم، کار متوقف شد.

امروز وقتی به آن مجموعه نگاه می‌شود، ممکن است از نظر شکل و محتوا چندان چشمگیر به نظر نیاید، اما باید یادمان باشد که هر کاری را باید در ظرف زمانی خودش دید و آثارش را در مقایسه همان ایام سنجید. روزی یکی از معلمان ما در کلاس پرسید: بزرگ‌ترین کشف و اختراع بشر چیست؟ بچه‌ها شروع کردند به نام‌بردن از برق، ساعت، ماشین، هواپیما، کامپیوتر، ماهواره و ... معلم گفت: بالاترین کشف بشر شکل دایره و بزرگ‌ترین اختراع انسان چرخ است، چرا که بدون این دو کشف و اختراع همه وسایل بعدی غیر ممکن است! دکتر محمدرضا سنگری می‌گفت: در آن سال‌ها که شما اولین دفتر میلاد را منتشر کردید، من دانشجوی دانشگاه شهید چمران اهواز بودم و بین جبهه و دانشگاه در رفت و آمد. در ضمن سری هم به اداره ارشاد دزفول می‌زدم و در کارهای فرهنگی کمک‌شان می‌کردم وقتی اولین دفتر میلاد را در اداره ارشاد شهرمان دیدم، با خوشحالی گفتم این کارها نشان می‌دهد که ما می‌توانیم. منظور این است که همین کارهای کوچک در آن سال‌ها، بارقه چنین امیدی را در دل خیلی‌ها می‌کاشت؛ اگر چه امروز ممکن است با مقایسه امکانات، کار آن دوره چندان به چشم نیاید.

به آن مجموعه نگاه می‌شود، ممکن است چندان چشمگیر به نظر نیاید، اما باید یادمان باشد که هر کاری را باید در ظرف زمانی خودش دید



۳۸

شماره ۶۸
زمستان ۱۳۸۸

حاکم فرهنگ مدار و ادب
دوست (وفات ۱۱۹۹ هـ.ق)
کرمانشاه، هر هفته
شاعران و سخن‌سرایان
را در مقر حکومتی بار
می‌داده و از تشویق آنها
دریغ نمی‌ورزیده است.

آورده اند که بیدل را اندامی سیمین و شکمی برآمده بوده است که
سلطانی در مطایبه‌ای می‌گوید:
**دیدم شکمی ز دور پیدا
بعد دو سه روز بیدل آمد**
و از اشعار بیدل است:

**مژه و ابروی خونریز تو پیوست به هم
داد در صید دلم تیرو کمان دست به هم
جا ندارد که دو چشم تو سوی هم نگرند
فتنه خیزد ز ملاقات دو بد مست به هم**

هم چنین از تالیفات ایشان است: رساله در علم عروض، دستان سرای
ماتم (در مرثیه ائمه طاهرین)، تحفه الذاکرین، مثنوی عسر و یسر، ربیعیه
در علم صرف و

انجمن فصاحت

این انجمن به همت سخنور نامدار حسین‌قلی‌خان سلطانی کلهر
(وفات ۱۳۰۳ ه.ق)، هر هفته در دیوانخان شاعر برگزار می‌شده است.
شرح احوال این شاعر در بیشتر تذکره‌ها از جمله «مجمع الفصحاء» آمده
است. رضاقلی‌خان در معرفی وی آورده است: «الحق جوانی است ادیب،
مودب و مردی لیبب مهذب، با طبعی وقاد و ذهنی نقاد و سلیقه‌ای مستقیم
و حافظه‌ای قوی و سرعت قلم و قدرت طبع و فصاحت بیان و طلاق

رنگین صحبت؛ دیگر حاجی محمد خطاط، مجمع مکارم اخلاق و در
خوشنویسی شهره آفاق و از مبدا فیاض، نیکوی آوازی نیز به او عطا شده
بود و زمزمه عاشقانه‌اش بمثابه‌ای بود که روح از تن رفته باز آمدی. آن
سحرآفرین، پیوسته انیس و همدم و به نعمات روان‌پرور، محفل را رشک
بهشت عدن داشتی.»

بعد از وفات الله‌قلی‌خان، عموی وی یعنی حاجی علی‌خان زنگنه،
که انسانی وارسته و ادب‌دوست و مردم‌دار بود، حکومت را عهده‌دار شد.
ایشان هم چون سلف خویش از نواخت سخنوران و دلنوازی ادیبان از هیچ
کشتش و کوششی دریغ نداشته و شاعران هفته‌ای یک‌بار در حضورش
گرد می‌آمدند.

انجمن ادبی بیدل

حاج میرزا محمد بیدل کرمانشاهی، از سخن‌سرایان بلند آوازه (وفات
۱۲۸۹ ه.ق)، برای بسط فرهنگ شعری اقدام به تشکیل انجمن سخنوران
می‌نماید که از جمله اعضای آن، می‌توان حسین‌قلی‌خان سلطانی، میرزا
تقی ادب و حاج میرزا حیدر مجدالادب را نام برد.

بیدل در غزل و قصیده، استادی داشته و در غزل به سبک اصفهانی
میل می‌کرده است. بیتی از او:

**شد گوشه نشین خال تو در کنج لب آری
کار همه دلسوخته‌گان گوشه‌نشینی است**

۳۹
شماره ۶۸
زمستان ۱۳۸۸



نشسته از راست: ۱- حشمت‌الله کم‌گویان، ۲- مشفق کاشانی، ۳- فرشید یوسفی، ۴- مهرداد اوستا، ۵- محمد کلانتری
ایستاده از راست: ۱- کرم صبا، ۲- مجید بختیاری، ۳- بدرالدین قریشی‌زاده، ۴- خلیل مرادپور، ۵- جلیل قریشی، ۶- کریم تمکین، ۷- مرشد اصغر مناح



جلالی گوران، غلامرضا پارسا کرمانشاهی، علی اکبر حداد و باقر شاکری اداره می نمود. انجمن فصاحت، جزواتی که در برگزیده آثار سخنوران عضو بوده را، هر ماهه انتشار می داده است.

انجمن صباح

میرزا مهدی خان صباح، متخلص به «ناطق»، با شرکت گروهی از شاعران از جمله باقر بانیانی، غلامعلی گویا، باقر شاکری، میرزا مهدی خان فرهپور و جلالی گوران، هر هفته در دفتر کار خود (روزنامه صباح) جلساتی و در واقع انجمن ادبی کوچکی داشته اند.

اعضای انجمن ادبی سخن کرمانساه- سال ۱۳۴۲
 ردیف نخست از راست: ۱- فرسید بوسفی (پهام) ۲- خانابا حیحوسی ۳- یداله بهراد ۴- جلیل قرینسی راده (وفا)
 ۵- بدرالدین قرینسی راده (فاخر) ۶- حسام اله کم گویان
 ردیف ایستاده از راست: ۱- محید بخساری ۲- سالاری ۳- یداله لرنزاد ۴- یداله عاطفی (اسفنه)

انجمن کرمانشاه

حاج مرتضی مهدوی، دانشمند، ادیب و سخنور توانا، سالها انجمنی به نام کرمانشاه را در منزل شخصی واقع در خیابان برزه دماغ، پایین تر از دالان پیری و یا در دفتر کار خود (دفتر اسناد) واقع در خیابان سپه، نرسیده به سه راه نواب، روبه روی کوچه مسجد حاج شهباز خان مدیریت می کرد. وقار شخصی، صلابت ذاتی و انسانیت و شکیبایی این بزرگوار، الحق مثال زدنی بود.

نگارنده در عنفوان جوانی افتخار شرکت در این انجمن را پیدا کرد و از حضور سخنوران و بزرگان درس ادب و فرهنگ فرا گرفت. از بزرگانی که همه هفته بی وقفه در جلسه شرکت می کردند، استادان ارجمند محمد حسین جلیلی بیدار، کریم تمکین، مرشد فرج الله خرمپور، احمد جلالی مهجور، هادی ارفع، محمد رادمنش مجذوب، علی اکبر اسدپور، کیومرث مهدوی خدیو، بدرالدین قریشی زاده فاخر، جلیل قریشی زاده وفا، علی سالک، پرتو کرمانشاهی، شاهمراد مشتاق شاعر نابینا معروف به شامی، که گزیده های از آثارش به نام «چیگه گل» بیش از ۳۰ بار تجدید چاپ شده، علی شمس علی زاده را به یاد دارم.

انجمن دانشوران

این انجمن، در سال ۱۳۳۲ خورشیدی، با حضور دانشمندان و علماء و شاعران فرهیخته ای چون علامه وحیدی، محمد حسین ناظمی اقبال، وثوق دیوان، حاج میرزا یحیی غزالی، میرزا مهدی خان فرهپور، صدیق دفتر، کریم تمکین، فرج الله کاویانی، علی اشرف نوبتی پرتو، هادی ارفع، باقر بانیانی و باقر شاکری، هر هفته تشکیل جلسه می داده است.

لسان. به روزی یک هزار بیت تحریر کند و در کمال خوبی ست و با آن که از عمرش بسی نرفته و هنوز از بیست به سی نرسیده، صاحب تالیفات رایقه و تصنیفات فایقه.

سلطانی تمایلش بیشتر به قصیده بوده است:

سالار منم سخنوران را
 چون ختم رسل بیمبران را
 برمن بگشا نظر که بینی
 دانشور صاحب القرآن را
 فخرم نبود به شعر اگر چه
 استادم جمع شاعران را
 شاه همگان منم که بر چرخ
 خورشید شه آمد اختران را
 زینده هنر مراست چو نان
 غواصی مر شناوران را

از جمله سخنوران عضو این انجمن، حاج میرزا احمد الهامی، معروف به فردوسی حسینی و پدر شاعر نامدار ابوالقاسم لاهوتی، میرزا قهرمان تیرایی، میرزا علی محمد شاکر، میرزا نیر (ولد میرزا حسن) و میرزا محمد جواد شهاب را می توان نام برد.

انجمن تیرایی

این انجمن به همت میرزا قهرمان تیرایی، صاحب مجموعه «عرش برین»، هر هفته تشکیل می شده و شاعرانی چون محمد جواد شهاب، میرزا اسدالله محرم، جاویدانی خوشنویس و غلامعلی زجاجی در آن شرکت می کرده اند.

انجمن فصاحت

بعد از وفات حسین قلی خان سلطانی، رییس انجمن فصاحت، محمد جواد شهاب نگذاشت که این انجمن تعطیل شود و جلسات هفتگی را به مدیریت خود و اعضای چون حیدر مطهر، گویا، عبدالحمید گلشن، فرج الله



شماره ۴۰
 پاییز ۱۳۸۸

از جمله سخنوران عضو این انجمن، حاج میرزا احمد الهامی، معروف به فردوسی حسینی و پدر شاعر نامدار ابوالقاسم لاهوتی، میرزا قهرمان تیرایی، میرزا علی محمد شاکر، میرزا نیر (ولد میرزا حسن) و میرزا محمد جواد شهاب را می توان نام برد.

انجمن عمو فرج

عمو فرج (فرج‌الله خرمپور) مردی بوده وارسته، درویش مسلک، ورزشکار، اهل شعر و ادب، دوستدار هنر و از مداحان صاحب نام خاندان عصمت و طهارت و سرپرست هیات زنجیرزان حسینی. دکه کوچک محل کفشدوزی‌اش همیشه پر بود از اهل سخن و هنر. اگر بگویم که او با وجودی که چندان سوادى هم نداشت، حقی بزرگ در پیشرفت شعر و سخن و بالایی بسیاری از سخنوران داشته گزافه نگفته‌ام. پهلوان فرج هرگز در هنگام حضور مهمانی شاعر، از ارباب رجوع کار نمی‌پذیرفت و شنیدن شعر را بر دریافت حق‌الزحمه ترجیح می‌داد. بزرگانی چون بیدار کرمانشاهی، یدالله بهزاد، تمکین، پرتو، فاخر، وفا، مهجور، سالک و... مشتریان کالای ادب درویش فرج بودند.

یک خاطره. مدتها بود در یکی از نشریات کرمانشاه، از کسی غزل‌های منسجم پر آب و تاب و زیبا به سبک هندی چاپ می‌رسید که اهل ادب را شیفته می‌کرد و این فرد نیز از آنهایی بود که گاه به دکان مرشد می‌آمد و آثار خود را می‌خواند و کلی تحسین و تشویق تحویل می‌گرفت و بیرون می‌رفت؛ البته برای بزرگانی هم چون استاد بیدار و بهزاد تعجب‌آور بود و شک‌برانگیز که چگونه ممکن است غزل‌هایی با این صلابت و پختگی از فردی باشد که در گنج‌نبدین تخلص در بیت مقطع از خود ناتوانی نشان بدهد.

روزی بر حسب تصادف، استاد بهزاد در کتابخانه حضرت آیت‌الله آقا شیخ هادی جلیلی، به مجموعه خطی شاعر سده ۱۱ یعنی واعظ قزوینی برمی‌خورد. ضمن تورق، بعضی از غزل‌ها را آشنا می‌بیند و با توجه بیشتر در می‌یابد که خیلی از غزل‌های واعظ، قبلاً به نام شاعر کذایی به چاپ رسیده است. استاد بهزاد مجموعه را به عاریه از کتابخانه می‌گیرد و به عمو فرج سفارش می‌کند که هر وقت واعظ قزوینی کرمانشاهی! به دکه‌اش مراجعه کرد وی را خبر کند. دکه عمو فرج، دور پارک شیرین فعلی و روبه روی دبیرستان پهلوی قرار داشت و آقای بهزاد نیز دبیر ادبیات آن دبیرستان بود. روزی شادروان تمکین و مهجور و نگارنده در حضور مرشد فرج بودیم که واعظ جعلی! نیز به ما ملحق شد به محض ورود وی، مرشد به بهانه‌ای بیرون رفت و لحظه‌ای بعد با آقای بهزاد برگشت. از شاعر دروغین خواستند که کار جدیدش را بخواند و او غزلی با ردیف وداع، با این مطلع خواند:

می‌کند از پیریم با هم سرو سامان وداع

وقت شد یعنی که باید کرد از یاران وداع

هنوز تحسین حاضران شروع نشده بود، که دست طرف رو شد و از جمع شاعران طرد گردید. این مجموعه خطی، که شاعر جعلی، شعرهایش را از آن برمی‌داشت، بعدها بوسیله استاد محمدحسین جلیلی بیدار، در اختیار دکتر سید حسین سادات ناصری قرار می‌گیرد و همین انگیزه‌ای برای چاپ دیوان واعظ می‌شود.

انجمن ادبی سخن

در سال ۱۳۴۰، گروهی از سخنوران از جمله یدالله بهزاد، کریم تمکین، فرج‌الله خرمپور، بدرالدین قریشی‌زاده، هادی ارفع، جلیل قریشی‌زاده و شاگرد همه این عزیزان یعنی نگارنده، بر آن شدند که در کنار انجمن ادبی کرمانشاه، انجمن سخن را نیز بر پا بدارند. چند نشست نخستین، به صورت سیار و بعد برای همیشه در منزل بدرالدین قریشی‌زاده فاخر، واقع در خیابان سعدی، ده متری منزه، کوچه قاضی‌زاده برگزار می‌گردید. انجمن بسیار فعال، پرتوان و پرترفدار بود و چهارشنبه‌های هر هفته تشکیل می‌شد. آوازه این تشکل در سراسر ایران طنین انداز بود مهمانان عالی‌قدری چون مهرداد اوستا، مشفق کاشانی، محمد کلانتری پیروز، حاج علی اکبر کنی پور مستی، محمد گلبن، منوچهر نیستانی، صالحی سمنانی و... با اشتیاق جلسات انجمن را بهره‌مند می‌کردند. جزواتی هر ماهه، که در برگیرنده آثار اعضا بود منتشر می‌شد و تا ۲۴ شماره ادامه داشت. اعضای انجمن عبارت بودند از: محمدحسین جلیلی بیدار، یدالله بهزاد، کریم تمکین، عمو فرج، فاخر، وفا، ارفع، پیام، آشفته، ایمان، آذری، انور، پرتو، رهرو، شیدا، عاطفی، صبا، فتوت، فریدون، مجید، نصرت، صدقی، نقی پور، مهجور، واقدی، اکبر، روحانی، سالک، هنر، نکونام و...

انجمن ادبی قلم

روزی نگارنده در پارکی به گروهی از شاعران جوان که چند نفر از آن‌ها فرهنگی هم بودند برخوردیم که مشغول شعرخوانی بودند. من نیز با اشتیاق به جمع آن‌ها پیوستم، هر چند با آن‌ها اختلاف سنی داشتم. فردای آن روز، به مدیرکل آموزش و پرورش مراجعه کردم و ایشان نیز با سعه صدر، کتابخانه ناحیه ۲ را برای تشکل جلسات شعری در اختیار ما قرارداد. نام انجمن را قلم گذاشتیم و هر چند عنایت شاعران باعث شد که مدیریت اصلی را بنده عهده‌دار باشم، اما هر هفته، زحمت اداره جلسه را یکی از عزیزان به عهده می‌گرفت. این انجمن، بعدها به سالن جلسه خانه معلم واقع در سه راه ۲۲ بهمن منتقل گردید و مدتها به صورت هفتگی و پرتوان ادامه داشت. اعضای انجمن عبارت بودند از: علی شمس‌علیزاده، بیژن ارژن، یدالله نوری احساس، هوشنگ حساس، زهر، دکتر طاووسی، نقشبندی، احمد عزیزی، سعید میرزایی، حاج حجت‌الله مرادی، علی اکبر اسدپور، محمد شکوری، دکتر حمزه‌ای، پدram، محمد آراسته، احمد نواندیش و ...

خاتمه

بعد از مدت‌ها که سن نگارنده رو به فزونی نهاد و خستگی و نیاز به استراحت غالب آمد، برای همیشه از حضور در انجمن‌ها محروم ماندم و بعد از انجمن قلم، از دیگر انجمن‌ها که انشاءالله مستدام باشند، بی‌خبر هستم.

د ر سال ۱۳۴۰، گروهی از سخنوران از جمله یدالله بهزاد، کریم تمکین، فرج‌الله خرمپور، بدرالدین قریشی‌زاده، هادی ارفع، جلیل قریشی‌زاده و شاگرد همه این عزیزان یعنی نگارنده، بر آن شدند که در کنار انجمن ادبی کرمانشاه، انجمن سخن را نیز بر پا بدارند.

